

درس هفتم مقدماتی / شناخت مختصر بدعت در منابع شرعی

پیاده شده از نوار صوتی شیخ ابوحمزه المهاجر هورامی حفظه الله

بسم الله و الحمد لله

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران/۱۰۲)
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء/۱)
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُؤَلُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (احزاب/۷۰)

أما بعد: إِنَّ أصدقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهُدَى هَدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

درس هفتم مقدماتی را به شرح شرعی شناخت بدعت اختصاص می دهیم که به دلیل عدم آشنایی بسیاری از مسلمین، از طرف دشمنانمان و دوستان جاهلیمان به عنوان یک ابزار برای تفرق بیشتر در میان مسلمین از آن استفاده می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: لَتَنْقُضَنَّ عَرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةً، فَكَلِمًا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَتَّبَعَتِ النَّاسُ بِالنِّيِّ تَلْبِيهَا، وَأَوْلَاهُنَّ نَقْضًا: الْحُكْمُ، وَأَخْرَهُنَّ: الصَّلَاةُ، دستگیره های اسلام یک به یک شکسته می شوند، هرزمانی که دستگیره ای نابود شود مردم به آنچه نزدیک آن است چنگ می زنند، اول آنها شکستن حکم است و آخر آنها نماز است.

اولین دستگیره ای که در میان مسلمین شکسته شد حکم کردن و حاکمیت اسلامی خِلافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوتِ پس از سیدنا حسن بن علی رضی الله عنهما بود. به دنبال شکسته شدن این دستگیره، مسلمین

۱- أخرجه أحمد (۲۲۱۶۰) مِنْ حَدِيثِ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَصَحَّحَهُ الْأَلْبَانِيُّ فِي صَحِيحِ الْجَامِعِ ۵۰۷۵

جهت حفظ امت و جماعتشان به دستگیره ی نزدیکتر یعنی حکومت بدیل اضطراری اسلامی چنگ زدند که خالی از آلودگی هم نبود، و در مکانهایی که این حکومت بدیل اضطراری اسلامی هم از بین رفت مسلمین به ناچار به مجلس شورای مجاهدین چنگ می زنند. این پائین ترین دستگیره ای است که مسلمین می توانند برای محافظت از امت و جماعتشان به آن چنگ بزنند و بعد از این، آخرین دستگیره ها یکی پس از دیگری نابود می شوند تا اینکه به ترک نماز می رسد- که آخرین دستگیره ای است که نماد ظاهری مسلمان بودن است- و این هم بدون پشتیبانی این «سه ابزار» به تدریج نابود می شود. این را ما آشکارا در اندلس و در میان کردهای شیطان پرست یزیدی موجود در عراق و کردهای شیطان پرست ملک طاوسی به اصطلاح علی الهی یا داسنی یا به قول خودشان یارسانی موجود در غرب ایران و مناطق دیگر به عناوین مختلف و با اسم های مختلف مثل کاکبی و اسماعیلی ها و امثالهم می بینیم و دیدیم.

فقط از طریق این سه دستگیره است که مسلمین می توانند امت واحد و جماعت واحدی را از طریق شورای اولی الامر به وجود بیاورند و از گمراهی و سرگردانی نجات پیدا کنند؛ که رسول الله صلی الله علیه وسلم از الله تعالی ضمانت گرفته که چنین امتی گمراه نشوند: سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ، فَأَعْطَانِيهَا،^۲ بله، این امت واحدی که از طریق شورای اولی الامر واحدشان به وجود آمده با اجماع واحد خود یک جماعت واحدی را هم تولید می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم امر می کند به پیوستن به چنین جماعتی: فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ. و چنین جماعتی است که حمایت الله را به دست می آورد «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».^۳

عمر بن خطاب رضی الله عنه هم از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند: «عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِبَائِكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، مَنْ أَرَادَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيُزِمِ الْجَمَاعَةَ»،^۴ بر شما واجب و لازم است که پایبند جماعت شوید، و برحذر باشید از تفرق و جدائی، که شیطان به همراه یک نفر تنها است و از دو نفر دورتر است، هر کسی که خواستار وسط بهشت باشد حتماً پایبند جماعت باشد.

بله، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَارَ لِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ ثَلَاثٍ لَا يَجُوعُوا وَلَا يَجْتَمِعُوا عَلَى ضَلَالَةٍ وَلَا يَسْتَبَاحُ بَيْضَةُ الْمُسْلِمِينَ، يَا سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي

^۲ - في مسند الإمام أحمد (۲۷۲۲۴) عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغَفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

^۳ - في المعجم الكبير للطبراني، ۲۱۷۱، ۳۴۴۰، ۱۳۶۲۳، صححه الشيخ الألباني بهذا اللفظ في ظلال الجنة، ۸۰

^۴ - الترمذي، ابن ماجة (۲۳۶۳)، أحمد

عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يُظْهَرَ عَلَيْهِمْ عَذُوبًا مِنْ غَيْرِهِمْ^۵، الله تعالى ضمانت و وعده ی سه چیز را در مورد امت به من داده یکی اینکه امتم گرسنه نمی مانند، «لَا يَجُوعُوا» دوم اینکه امتم بر گمراهی هم رأی نمی شوند «لَا يَجْتَمِعُوا عَلَى ضَلَالَةٍ، لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» و سوم اینکه دشمن بر امتم چیره نمی شود.

تنها قدرتی که مانع می شود دشمنان کافر آشکار درجه ی ۱ و ۲ و ۳، منافقین و سکولارزده ها به عنوان دشمنان درجه ۴ بر مسلمین و بر نهادهای حیاتی مسلمین تسلط پیدا نکنند، فقط و فقط قدرت حکومتی مسلمین و میزان اعداد نظامی آنهاست.

اگر این قدرت ضعیف شود یا از بین برود و جماعتی واحد وجود نداشته باشد، میدان برای اعمال تبهکارانه ی این چهار دشمن اصلی و حتی مسلمین مجرم هم باز می شود. عبدالله بن مبارک رحمه الله می گوید: لَوْلَا الْجَمَاعَةُ مَا كَانَتْ لَنَا سُبُلٌ وَكَانَ أَضْعَفُنَا نَهَبًا لِأَقْوَانَا، اگر جماعت نمی بود ما راه هایی را در پیش خود نداشتیم و ضعیفان ما در دست قوی ترها مورد تاراج قرار می گرفتند.

برای همین، بزرگان ما فرموده اند: «كَدَرُ الْجَمَاعَةِ خَيْرٌ مِنْ صَفْوِ الْفُرْقَةِ»، تیرگی جماعت بهتر از زلالی تفرق است؛ یعنی حتی اگر این جماعت دارای آلودگی هائی هم باشد باز، بهتر از تفرق و تنهائی است که عذاب دنیوی و اخروی را با خودش می آورد.

بله، اگر این امت و جماعت قوی از طریق حکومت اسلامی علی منهاج نبوة نبود، یا حتی ضعیف تر از آن توسط حکومت بدیل اضطراری اسلامی با آلودگی هائی هم وجود نداشت، یا ضعیفتر از این دو- به عنوان سومین گزینه ی ناچاری- توسط مجلس واحد شورای مجاهدین با آلودگی هائی هم وجود نداشت، آنوقت برای مسلمین و اهل دنیا تنها عذاب می ماند. هم برای مسلمین سرگردانی می آید، هم تسلط دشمنان بر مسلمین، و هم گرسنگی بر مسلمین و سایر دنیا.

امت که بود این سه آفت و سه عذاب سرگردانی، تسلط دشمنان و گرسنگی وجود ندارد، امت که از بین رفت این سه عذاب به وجود می آیند، همچنانکه در اکثر سرزمینهای مسلمان نشین و در اکثر دنیا ما این سه آفت و سه عذاب را می بینیم.

این همان عذابی است که قرنهای پیش الله تعالی در مورد پرهیز از گرفتار شدن به آن به مسلمین هشدار داده و می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ

^۵- فی مسند الإمام أحمد (۲۷۲۲۴) عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْعَفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
^۶- الجاحظ في البيان والتبيين، ص ۱۴۲

عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران/۱۰۵)، و مانند کسانی نشوید که پراکنده و متفرق شدند و دچار اختلاف شدند (آن هم) بعد از آن که نشانه‌های روشن به آنان رسید، و برای اینها عذاب بزرگی وجود دارد. وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

در این صورت، اگر گرسنگی، تسلط دشمنان و سرگردانی فراگیر را در میان مسلمین می بینی یعنی تفرق حاکم شده، و امت واحد و جماعت واحدی وجود ندارد، و انسانها با این تفرق و دوریشان از امت واحد و جماعت واحد، درخواست عذاب را کرده اند، و اسباب نزول عذاب را برای خودشان فراهم کرده اند.

چون، کل این وعده هایی که الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده متعلق به امت واحدی است که جماعت واحدی را به وجود می آورد، و اگر کسی می خواهد عذابهای گرسنگی، فقر، تسلط دشمنان و سرگردانی را در میان مسلمین از بین ببرد دوباره امت واحد را به وجود بیاورد، و دوباره حکومت را به «ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» ای برگرداند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بیان کرده است. چون، حتی با تشکیل امت و جماعت از طریق حکومت بدیل اضطراری اسلامی با آلودگی هائی که دارد تنها بخشی از سرزمینهای مسلمین می تواند از گرسنگی، عدم تسلط دشمنان و سرگردانی نجات پیدا کند که تحت کنترل آن قرار دارد، و در زمان نبود این حکومت بدیل اضطراری و با تشکیل امت از طریق مجلس شورای مجاهدین تنها بخشهای ناچیزتری از مسلمین تحت پوشش مزایای این امت قرار می گیرند.

تنها گزینه ای که می تواند این امتیازات را به همه ی مسلمین برساند، و همه ی مسلمین را مشمول ضمانت الله تعالی قرار دهد، دست یابی مجدد به قدرت حکومت اسلامی عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ است. تا زمانی که کل مسلمین دوباره به این حق از دست رفته شان نرسیده اند، تسلط دشمنان بر آن ها، رواج فقر و گرسنگی و گسترش سرگردانی امری طبیعی خواهد بود.

در این صورت، واضح و روشن است که بسیاری از عذابها، آفتها و بیماریهای اجتماعی و فردی که وجود دارند، بالاجبار به دلیل نبود حکومت اسلامی عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ و شورای اولی الامر آن و امت واحد و جماعت واحدی آن و اجماع واحد آن به وجود می آیند. در اینجا جایگزینی شاهیگری به جای خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ سرچشمه، منبع و شیرفلکه ی تولید هزاران آلودگی و بیماری های نوظهور و تازه پیدا شده در میان مسلمین شد که تنها با خشک کردن این سرچشمه، منبع و علت، و تنها با بستن این شیر فلکه ی اصلی می توان از این آلودگی ها و معلولها نجات پیدا کرد.

یکی از خطرناکترین این بیماریها و معلولها که به دلیل انهدام امت واحد و اجماع واحد به وجود آمد، تولید مذاهب و تفرق حاصل از آن است، و تا جامعه از طریق شورای اولی الامر دوباره به امت واحد و جماعت واحد خواسته شده در شریعت و اجماع واحد آن بر نگردد وجود این بیماریها حتمی و اجتناب ناپذیر است، و هیچ کدام از این مذاهب و تفاسیر مختلف «محک» و «حجت» برای تشخیص خوب یا بد بودن سایر مذاهب و تفاسیر مخالفشان نمی شوند، و هیچ کدام نمی توانند و شایستگی آن را ندارند که به تنهایی نقش امت واحد و شورای اولی الامر واحد را بازی کنند، شورائی که با اجماع واحد خود نقش قاضی را بر عهده دارد. تنها کسی که می تواند و صلاحیت و شایستگی دارد در جایگاه قاضی بنشیند شورای اولی الامر و امتی است که از شورای اولی الامر به وجود آمده که این قاضی یک رأی را به عنوان اجماع واحد بر همه ارائه می دهد.

در این صورت، روشن است یکی از بیماریهایی که بعد از انهدام حکومت اسلامی عَلَیٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ و شورای اولی الامر واحد آن به وجود آمد، پیدایش اجتهادات و تأویلات مختلف فردی، گروهی و مذهبی به جای اجماع واحد شورا، و تفرق آشکاری است که ما قرنهایست شاهد آن هستیم.

حالا، یکی از آفتهای این اجتهادات و تأویلات فردی، پیدایش چیزهای جدیدی به نام دین بوده که در دین اسلام وجود نداشته، یعنی سابقه ی قبلی نداشته، که به این چیزهای تازه تولید شده در دین، به این چیزهای تازه تولید شده «بدعت» می گویند.

«بدعت»، یعنی چیز جدید و تازه ای که قبلاً وجود نداشته،^۷ مثلاً الله تعالی می فرماید: بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (بقره/۱۱۷)، نو آفرین و به وجود آورنده ی آسمانها و زمین، بدون مدل و نمونه و سابقه ی قبلی. یا الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ (احقاف/۹)، بگو: من از میان پیامبران نوظهور و بی سابقه نیستم. یعنی، قبل از من هم کسانی بوده اند که آن ها هم کتاب، معجزات و شریعت خاص خودشان را داشتند.

«بدعت»، از لحاظ شرعی یعنی، به وجود آوردن روشی نوین در مسائل دینی که روش اصلی آن در دین هست، و این چیزی که تازه به وجود آمده به این شکل در قانون شریعت الله وجود ندارد، بلکه این چیز تازه تولید شده شبیه همان اصلی است که در قانون شریعت الله وجود دارد، در واقع جنس تقلبی است که شبیه جنس اصل بوده و می خواهد همان کاری را انجام دهد که جنس اصلی، آن را

^۷ - این حجرگفت: «الْبِدْعَةُ أَصْلُهَا مَا أُخْدِتْ عَلَيَّ غَيْرَ مِثَالِ سَابِقٍ وَ تُطْلَقُ فِي الشَّرْعِ فِي مُقَابِلِ السُّنَّةِ»، اصل بدعت، آن چیزی است که بدون داشتن نمونه ی سابق ایجاد شده باشد و در شرع اسلام «بدعت» در مقابل «سنت» اطلاق می شود. فتح الباری، ج ۴، ص ۲۵۳

انجام می دهد و جای جنس اصلی را بگیرد.^۸ این بدعت است از لحاظ شرعی، مثل نظام شاهگیری که پس از حسن بن علی رضی الله عنهما جایگزین خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ شد. الله تعالی حکومت شورائی را به رسمیت شناخته، اما به جای آن، حکومت فردی و استبدادی موروثی را گذاشتند. چیزی که در قانون شریعت الله وجود ندارد و بر خلاف قانون شریعت الله هم هست.

شما تصور کنید که در کارخانه ای یک جاروبرقی با یک مارک مشخص تولید می شود که کار مشخصی دارد، حالا چینی ها همان جنس را با همان مارک، و برای همان کار، جعلی آن را تولید می کنند که هیچ ارتباطی به جنس اصلی و کارخانه ی اصلی ندارد، تنها شبیه آن جنس اصلی است و برای همان کار هم تولید شده، و می خواهد در میان مردم جایگزین همان جنس اصلی شود.

حالا، اموری هستند مثل: خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهُاجِ النَّبُوَّةِ که در کارخانه ی قانون شریعت الله برای رسیدن به هدفی تولید شدند، کسی می آید مشابه همان را مثل شاهگیری برای رسیدن به همان هدف دینی به کار می گیرد، در حالی که ربطی به قانون شریعت الله ندارد. این چیز تازه تولید شده که به این شکل آن هیچ سابقه ای در دین ندارد به آن «بدعت» می گویند. شاهگیری و استبداد فردی هیچ سابقه ای در قانون شریعت الله ندارد. حالا، اگر کسی روی این چیز تازه به وجود آمده ماندگار شد، و پیشه اش همین شد، به او می گویند اهل بدعت. یعنی اهل این کار، چطوری می گویند اهل سنت یا اهل بیت.

پیروی کردن از چنین راههای تقلبی و ماندگار شدن بر این راههای تقلبی، قطعاً باعث تفرق و صدمه زدن به جنس اصلی، و حتی مصرف کننده ی این اجناس تقلبی می شود، هر چند که تولید کنندگان چنین اجناس تقلبی ممکن است سودهای دنیوی ببرند؛ اما، در هر حالتی مصرف کننده که جنس تقلبی را به قیمت جنس اصلی به او قالب کرده اند صدمه می بیند و ضرر می کند. برای همین است که الله تعالی به صراحت می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام/۱۵۳)، و بی گمان این راه، راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راههای (باطل) پیروی نکنید که شما را از راه الله متفرق و پراکنده می کند، اینها چیزهایی است که الله شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید.

روشن و آشکار است زمانی که اینگونه چند دستگی و تفرق به وجود می آید تشخیص جنس اصلی از تقلبی فقط از عهده ی متخصصینی برمی آید که تعدادشان به نسبت مصرف کننده های چنین اجناسی بسیار ناچیز و کم است، این متخصصین صادق و عامل اگر مثل حسن و حسین و آنهمه صحابی در حالت اضطرار قرار نگرفته باشند که مجبور به استفاده از این جنس بدلی و تقلبی شوند، به راحتی

^۸ - ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ما أتى على الناس عام، إلا أحدثوا فيه بدعة، وأماتوا فيه سنة، حتى تحيا البدع وتموت السنن. مجمع الزوائد، ۱۸۸/۱، باب في البدع والأهواء. ورواه ابن وضاح في كتاب البدع، ص ۳۹

مثل امام حنفی، جعفر صادق، مالک، شافعی، حنبل و غیره از این حاکمیت و جنس تقلبی دوری می کنند؛ اما، عموم مصرف کننده ها در چنین حالتی دچار سرگردانی می شوند و نمی دانند با اینهمه شباهتی که این دو جنس با هم دارند کدام یکی از آن ها اصل و کدام یکی تقلبی است.

اینجاست که رسول الله صلی اله علیه وسلم در خطبه اش می فرماید: «إِنَّ أَصْدَقَ الْاَحْدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهُدَى هَدَى مُحَمَّدٍ وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلَّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»، راستترین سخن کتاب خدا، و بهترین روش، روش محمد صلی الله علیه و سلم است، و بدترین امور نوآوری در دین است، و هر تازه پیدا شده‌ای در دین، بدعت؛ و هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی در آتش است.^۹ و ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرموده: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»، هرکس در این امر ما (دین اسلام) چیزی که از آن نباشد را به وجود آورد، آن چیز مردود است.^{۱۰} حالا، مهم نیست این چیز مردود یا این بدعت مردود:

- از نظر عقیدتی و نظری است، مثل: الْقَدْرِيَّة، جبریه، خوارج، معتزله، مرجئه، اخوان الشیاطین فعلی (شاخه ی انحرافی و فاسد شده ی جریان اخوان المسلمین) و یا دسته هائی از علمای نجدی یکی دو سه قرن اخیر، مانند: برداشت اشتباه نجدی ها از کلمه ی مشرکین و یا تولید اصطلاحات و اصول و فروع تازه ی غیر شرعی و ...
- یا این بدعت و چیز مردود، قولی و گفتاری است، مثلاً: گفته شود حکومت اگر دموکراسی باشد بهتر از حکومت اسلامی است یا استعمال کلمه ی مشرکین برای سایر کفار یا حتی برای مسلمین.
- یا این چیز مردود و رد شده، عملی باشد، مثلاً جایگزین کردن نظام شاهیگری به جای خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ که منبع و سرچشمه ی هزاران آلودگی ریزتر شده، یا مثل اضافه کردن یا کم کردن از نمازها، یا حضور در احزاب سکولار، یا حضور در احزاب آلوده ای که سکولاریسم و اسلام را با هم مخلوط کرده اند و معجون جدیدی تولید کرده اند.
- یا این بدعت و چیز مردود، ترکی (ترک چیزی یا کاری) باشد، مثل: ترک خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ و دل بستن به نظام شاهیگری، یا دامن زدن به شرک تفرق با ترک و کناره گیری از «سه ابزار» و امتی که از طریق این «سه ابزار» به وجود آمده، یا ترک جهاد، نماز، روزه و سایر عبادات.

^۹ - صحیح مسلم
^{۱۰} - متفق علیه

حالا، کسی که یکی از این چیزهای جدید و تازه ی عقیدتی، یا گفتاری یا عملی یا ترکی را مرتکب شده خودش را در دو گروه جای می دهد که سومی ندارد: یا همچنان در دایره ی اسلام به عنوان یک مسلمان فاسقی باقی می ماند که عملش باعث گناه و معصیت او می شود، و می گوئیم دچار بدعت المُفْسِدَة شده؛ یا شخص با انجام دادن این چیزهای جدید از دایره ی اسلام خارج می شود و مرتد می گردد، و می گوئیم دچار بدعت المُکَفِّرَة یا مُعَلِّطَة شده.

در این صورت، کسی که مرتکب یکی از این چیزهای تازه تولید شده، تازه به وجود آمده و بی سابقه در دین اسلام شده اگر از همان چهار فیلتر (۱- اثبات جرم ۲- تأیید جرم توسط الله و رسولش ۳- شروط تکفیر ۴- موانع تکفیر) او را گذرانیم و فاسد تشخیص داده شد به او می گوئیم مرتد، اما اگر شخص چیز جدیدی را جایگزین یکی از سنتهای رسول الله صلی الله علیه وسلم کرد و مرتکب گناه شد و لزومی به گذراندن او از این چهار فیلتر نشد، یا اینکه شخصی لازم شد که از این چهار فیلتر او را بگذرانیم اما، در یکی از مراحل ماند و به درجه ی ارتداد نرسید اما، آگاهانه و به میل خودش و بدون حالت اضطراری به جرم خود ادامه داد به این دو طیف، به این دو شخص، به این دو گروه می گوئیم اهل بدعت.

چه کسی که دچار گناهی شده و ممکن است تنبیه هم شده باشد به خاطر گنااهش اما، همه اش همین گناه را تکرار می کند و چه کسی که از این چهار فیلتر او را گذرانیم و در مرحله ای ماند و منجر به تکفیر و مرتد شدن او نشد؛ در هر صورت، به این دو گروه از مسلمان می گوئیم اهل بدعت. این اهل بدعت را اهل فسق هم می گویند، چون آگاهانه و به میل خودش و بدون عذر شرعی در مواردی با اصل آن و چیزی که الله تعالی از طریق پیامبرش فرستاده مخالفت می کنند

مثلاً شخص فاسق مسلمان می داند که سبب نخوردن ذبیحه ی مشرکین یا سکولاریستها، یا ازدواج نکردن با دختران و زنان پاکدامن این سکولاریستها و مشرکین، یا نگرفتن جزیه از آنها صرفاً به خاطر کافر بودن آنها نیست، بلکه علاوه بر این، به دلیل مشرک و سکولار بودن آنهاست؛ اما، این شخص فاسق مسلمان، حکم مشرکین و سکولاریستها را بر سایر کفار هم تعمیم می دهد در حالی که، اصلی در قرآن و سنت و قانون شریعت الله ندارد یا حتی بدتر از این ترکیباتی چون مشرکین منتسب به اسلام تولید می کند که هیچ تناسبی با قانون شریعت الله ندارد.

سبب حکم مشرکین و سبب گفتن کلمه ی مشرکین بر دسته ای از کفار چیزی است، و سبب گفتن کفار اهل کتاب، مجوس و صابئین بر دسته ای دیگر از کفار چیز دیگری است، و علاوه بر این، سبب گفتن مسلمان بر اهل قبله هم چیز جداگانه ای است؛ اما، این شخص بدون در نظر گرفتن این سببها

آگاهانه و به میل خودش و بدون عذر شرعی حکم مشرکین را بر کفار اهل کتاب و شبه اهل کتاب و حتی مسلمین صادر می کند و اینگونه این شخص مسلمان اهل بدعت و فاسق در «السبب» با اصل مخالفت می کند.

یا مثلاً می داند و یقین دارد که تنها سه ابزار برای تشکیل امت و عزت و نجات از تفرق و عذابهایی ناشی از تفرق وجود دارد اما، به میل خودش و بدون عذر شرعی در کنار این سه ابزار به ابزارها، احزاب و جماعت‌های مختلف دل می بندد، و مسیر تفرق را طی می کند، و در العدد با اصلی که شریعت مجاز دانسته مخالفت می کند. یا می داند و یقین دارد که شخص یا مسلمان است یا کافر و دسته ی سومی وجود ندارد، اما با تولید اصطلاحاتی چون مشرک منتسب به اسلام- یا به عبارت دیگر کافر منتسب به اسلام- یک دسته ی سومی تولید می کند که مخالف صریح تعدادی است که الله تعالی تعیین کرده؛ چون، الله تعالی در کلامش هر مشرکی را کافر دانسته و زمانی که می گویند مشرک منتسب به اسلام یعنی کافر منتسب به اسلام. لا حول و لا قوة الا بالله، و این شخص با تولید این دسته ی جدید در العدد با اصل و تعدادی که رسول الله صلی الله علیه و سلم و شریعت الله و قرآن بیان کرده، با آن تعداد مخالفت کرده است.

اولی که در سبب مخالفت کرد دومی در عدد بود که مخالفت کرد، یا شخص می داند و یقین دارد که مکان دریافت اخبار خوشحال کننده یا ناراحت کننده، فقط و فقط رهبریت سه ابزار و شورای متخصصین جامعه ی اسلامی است، شورای اول الامر جامعه ی اسلامی است؛ اما از کانالهای کفار جهانی و مرتدین یا منافقین و شایعات اخبارش را می گیرد، مثل اینکه می داند مکان طواف کردن کعبه است اما، به میل خودش فلان سنگ یا درخت یا قبر را طواف می کند و در مکان با اصلی که شریعت تعیین کرده مخالفت می کند.

یا می داند و یقین دارد که زمان روزه ی رمضان، ماه رمضان است اما، به میل خودش و بدون عذر شرعی و اضطراری، در ماه دیگری روزه اش را انجام می دهد.

یا می داند و یقین دارد که زمان از بین بردن فلان منکر یا بدعت پس از تشکیل حکومت اسلامی و کسب قدرت لازمه است، اما تعجیل می کند و قصد دارد قبل از زمان خودش آن را از بین ببرد و اینگونه با اصلی که در شریعت وجود دارد از نظر زمان مخالفت می کند.

یا می داند و یقین دارد که اندازه ی زکات در اسلام چقدر است اما، به میل خودش و بدون عذر شرعی در اندازه با اصل آن در شریعت مخالفت می کند.

یا ممکن است آگاهانه و بدون عذر شرعی در جنس با اصلی که در شریعت وجود دارد مخالفت کند. مثلاً باید یک حیوان چهارپا را قربانی کند اما، یک مرغ را قربانی می کند.

یا حتی ممکن است بداند و یقین داشته باشد که نباید الله را به مخلوقاتش تشبیه کند و الله را با معشوق و غیره وصف کند، یا نباید مخلوقی را با صفات الله که مختص الله هستند وصف نماید، یا نباید صفات و ویژگیهای خاص رهبر یکی از سه ابزار مثل سمع و طاعة را به رهبر یک حزب و سازمان کوچک یا حتی بزرگ هم باشد بدهد و این رهبر کوچک، یک سازمان یا حزب کوچک را با این صفات رهبر یکی از سه ابزار توصیف کند، می داند که نباید این کار را انجام دهد اما، به میل خودش و بدون عذر شرعی در «وصف» با اصل آن مخالفت می کند.

صفت سمع و طاعة از گروه کوچک به بزرگ تر داده می شود. از بزرگ تر به شورای گروه ها داده می شود و دیگر متعلق به این پایینی ها نیست. از شورای جماعت های مختلف، مجلس شورا به حکومت بدیل اضطراری داده می شود دیگر مربوط به شورای مجاهدین نیست در جایی که حکومت بدیل اضطراری وجود دارد. در زمانی که خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ وجود دارد دیگر سمع و طاعة متعلق به حکومت بدیل اضطراری نیست. این صفت مربوط به بالاتر از خودش می باشد. اما این شخص این صفات سمع و طاعة را به پایین تر از خودش می دهد. و به این شکل در وصف با اصل آن مخالفت می کند.

در تمام این موارد، این اهل بدعت، این اهل فسق مسلمان هستند، این ها مسلمان هستند. و باید حقوق اسلامیشان رعایت شود، این فسقی که این شخص مسلمان به آن آلوده شده مُنافی کمال ایمان است، و در ایمانش نقص به وجود می آورد اما، او را از دین خارج نمی کند. نهایتش این است که اگر جزو دارودسته ی منافقین و سکولارزده ها شدند باید از آن ها «حذر» شود. در این صورت هم، باز جزو مسلمین به حساب می آیند، و میگوییم این شخص دچار بدعت المُفْسِدَةِ شده، و فقط به این شخص می توانیم بگوییم یک مسلمان ناقص الایمانی است که فاسق می باشد.

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ولید بن عقبه را برای جمع کردن صدقات بنی مصطلق می فرستد و این شخص نرسیده به آن ها برمی گردد و به دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می دهد که بنی مصطلق زکات بده نیستند و حتی احتمال رده ی آن ها را می دهد که آماده ی جنگ با رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، این شخص آگاهانه و به میل خودش و بدون داشتن عذر و اضطراری، به جای راست، دروغ تحویل رسول الله صلی الله علیه وسلم می دهد و می داند که دروغ

را به جای راست استفاده کرده است. الله تعالی در مورد چنین مسلمانانی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات/۶)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره ی آن تحقیق کنید، روشنگری کنید، مبادا به گروهی- بدون آگاهی- آسیب برسانید، و از کرده ی خود پشیمان شوید.

در تمام این موارد، واضح و آشکار است که شخص آگاهانه و به میل خودش و بدون داشتن عذری خودش را تابع باورها، عقاید و رفتارهای تازه و بی سابقه ای در دین کرده که هیچ دلیل شرعی، یا تأویلی از قانون شریعت الله در قرآن و سنت صحیح، یا اضطرار و عذری برای آن وجود ندارد؛ بلکه، یک چیز قلبی و جعلی را جایگزین اصل کرده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَا أَحَدَتْ قَوْمٌ بِدْعَةٍ، إِلَّا رُفِعَ مِثْلُهَا مِنَ السُّنَّةِ، فَتَمَسَّكَ بِسُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ إِحْدَاثِ بِدْعَةٍ.»^{۱۱} هیچ قومی در دین بدعتی را به وجود نمی آورد مگر به اندازه ی آن، سنت برداشته می شود، تمسک و پایبند بودن به سنت بهتر از ایجاد بدعت است.

حالا این بنده خدا، هم راست جلو دستش گذاشته شده هم دروغ، هم پول اصل جلو دستش هست هم پول قلبی و جعلی، اما به میل خودش قلبی را انتخاب می کند، و حتی می خواهد به دلیل جهل مردم این اسکناس قلبی را به جای اسکناس اصلی به مردم قالب کند. مشخص است، این شخص مجرم است، و باید به اندازه ی جرمش مجازات شود.

برای اینکه چنین جرمهائی در شریعت الله انجام نشود و چنین دروغها و اجناس و اسکناسهای قلبی در برابر اصل آن به مردم قالب نشود، الله تعالی ارائه ی چنین اجناس قلبی در برابر جنس اصلی که خودش به بنده هایش ارائه داده را نوعی قانونگذاری، و تولید شرعی در برابر شرع خودش می داند، و با لحنی تهدید آمیز می فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ» (شوری/۲۱)، شاید آنان شرکاء و معبودهائی دارند که برای ایشان احکام دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است؟

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.»^{۱۲} راستترین سخن کتاب خدا،

۱۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، الاعتصام بالكتاب والسنة، مسند الإمام أحمد، مسند الشاميين

۱۲- مسلم، أبو داود، النسائي، ابن ماجه، أحمد، الدارمي، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۵۹۲، ح ۸۶۷؛ سنن كبرى نسائي، ج ۱، ص ۵۵۰، ح ۱۷۸۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۹؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ سنن الدارمي، ج ۱۰، ص ۴۶۸؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۸، ص ۶۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۴

و بهترین روش، روش محمد صلی الله علیه و سلم است، و بدترین امور نوآوری در دین است، و هر تازه پیدا شده‌ای در دین، بدعت؛ و «تمام» بدعتها گمراهی است و نتیجه‌ی «تمام» گمراهی‌ها آتش جهنم است.

یعنی انجام دادن «تمام» بدعتها باعث سرگردانی و گناه است (كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ) و نتیجه‌ی تمام این گمراهی‌ها هم آتش جهنم است. یعنی انجام دادن «تمام» این بدعتها، چون «كُلُّ» آمده که باعث سرگردانی و گناه است و رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را به طور عام بیان نموده و به چیزی آن را تخصیص نکرده، و فرموده «تمام» بدعتها گمراهی است (كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ)، آنهم سرگردانی، گمراهی و گناهی خطرناک که باعث عذاب انسان به وسیله‌ی آتش جهنم می‌شود: كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

رسول الله صلی الله علیه و سلم واضح و آشکارا بیان می‌کند و حکم صادر می‌نماید که «تمام» بدعتها سبب گمراهی، نامناسب و غیر شرعی هستند، و اهل بدعت در آخرت اهل آتش اند؛ حالا، کسانی که بدعت المکفّرة یا مغلظة را انجام دادند همیشه در آتش می‌مانند و مسلمان فاسق هم به اندازه‌ی جرمی که انجام داده باید مجازات شود. چون، رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «مَا تَرَكَتُ شَيْئًا مِمَّا أَمَرَكَمُ اللَّهُ بِهِ، إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا تَرَكَتُ شَيْئًا مِمَّا نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهُ، إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ».^{۱۳} هر چیزی که الله شما را به آن امر کرده است، من هم شما را به آن دستور داده‌ام، و از هر چیزی که الله تعالی شما را نهی کرده، من هم شما را از آن نهی کرده‌ام؛ وَلَا تَرَكَتُ از چیزی که الله شما را از آن نهی کرده را رها نکردم همه را به شما گفته‌ام.

حالا، در این مواردی که الله تعالی از طریق رسولش مسلمین را به آن امر و نهی کرده، اگر شخصی آگاهانه و به میل خودش و بدون عذر و اضطراری، چیز جدیدی را جایگزین آن کند شخص فاسقی است که کارش در هر صورتی، رد است: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»،^{۱۴} هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی‌شود. چون عملی را انجام داده که مطابق قانون شریعت الله نیست و مردود می‌باشد: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»،^{۱۵} هر کس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است. چنین شخص فاسقی که در کار مجرمانه اش تداوم دارد، و به این کارش ادامه می‌دهد، و اهل این برنامه‌ها شده، تا زمانی که این کار مجرمانه اش را ترک نکرده توبه‌ی او در آن موردی که داخل آن است و اهل آن است،

^{۱۳} - قال الألباني في السلسلة الصحيحة، أخرجه الشافعي كما في "بدائع المنن" برقم (٧) وابن خزيمة في "حديث علي بن حجر" (ج ٣، رقم ١٠٠)

^{۱۴} - متفق عليه

^{۱۵} - مسلم

در آن مورد هم پذیرفته نمی شود: «إِنَّ اللَّهَ حَجَبَ التَّوْبَةَ عَنْ كُلِّ صَاحِبٍ بَدَعَتْ حَتَّى يَدْعَ بِدَعْتِهِ»^{۱۶}، خداوند توبه ی هیچ بدعت‌گذاری را نمی‌پذیرد، مگر این که بدعت خود را رها کند.

عادی هم هست که تا جرمش را ترک نکرده توبه ی او هم قبول نمی شود. شخص هر روز به خاطر تنفر از فلان مذهب یا فلان قوم اهل قبله، همه ی آن ها را تکفیر می کند و آن ها را مرتد می داند در حالی که، می داند که او را از آن چهار فیلتر نگذرانده و تکفیر و مرتد دانستن او اشتباه است، و می داند الله تعالی هم فرموده که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸)، ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی عدالت و دادگری گواهی دهید،(تو شاهدهی می دهی که او مرتد است، این مشرک است) و دشمنی با قومی شما را نکشاند که عدالت و دادگری نکنید، عدالت کنید که عدالت به پرهیزگاری نزدیکتر است. از خدا بترسید، که خدا از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید آگاه است .

خوب، حالا این شخص می داند که در مرتد دانستن فلان قوم و مذهب، مسیر شرعی را صحیح نرفته، و از عدالت دور شده، و فقط بر اساس کینه اش از آن هاست که به آن ها می گوید مرتد اما، به این جرمش ادامه می دهد، یا می داند که الله تعالی در قرآن، مشرکین را چه کسانی می داند اما، این شخص به میل خودش یا تقلید کورکورانه از رأی اشتباه یکی از علمای نجد یا عالم دیگری که او اجتهاد کرده و این شخص می داند این اجتهاد اشتباه است و این شخص می داند و یقین دارد که الله تعالی در قرآن مشرکین را چه کسانی می داند اما، به میل خودش فلان گروه یا مذهبی که از آن متنفر است را جزو مشرکین حساب می کند. در حالی که، الله آن ها را جزو مشرکین و مشمول حکم مشرکین قرار نداده است. یا شخص می داند و یقین دارد که نوشیدنی های مست کننده ها و مست کننده ها، زنا و دزدی در کلام الله حرام هستند اما، به میل خودش و بر خلاف قانون شریعت الله در گناه می افتد و به این جرم خود ادامه می دهد، هر چند که حد هم روی او اجرا شود اما، باز هم ادامه می دهد.

^{۱۶} - طبرانی و ترمذی، الراوي: أنس بن مالك المحدث: الألباني - المصدر: صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم: ۵۴ / الألباني - المصدر: تخريج كتاب السنة - الصفحة أو الرقم: ۳۷ / الهيتمي المكي - المصدر: الزواجر - الصفحة أو الرقم: ۹۹/۱ / الراوي: أنس بن مالك المحدث: السفاريني الحنبلي - المصدر: لوائح الأنوار السنية - الصفحة أو الرقم: ۲۰۳/۱ / تاريخ أصبهان" (ص ۲۵۹) و الطبراني في "الأوسط" (رقم ۴۳۶۰) و أبو بكر الملحمي في "مجلسين من الأمالي" (ق ۱/۱۴۸ - ۲) والهروي في "ذم الكلام" (۶ / ۱۰۱ / ۱) و البيهقي في "شعب الإيمان" (۲ / ۳۸۰ / ۲) و يوسف بن عبد الهادي في "جمع الجيوش و الدساكر على ابن عساکر" (ق ۱/۳۳)

به اینگونه اشخاص می گویند اهل این کار شده اند، و تا زمانی که اهل این کار و این کاره هستند توبه ی آن ها در مورد این جرمشان قبول نمی شود. تا زمانی که دست از تکفیر نابجای مسلمین بردارد توبه اش در این زمینه قبول نمی شود، تا زمانی که دست از مشروب خواری بردارد و هزاران بار بگوید از مشروب خواری توبه کردم توبه اش در این زمینه قبول نمی شود، اول باید کار مجرمانه اش را ترک کند بعد توبه اش در آن زمینه پذیرفته می شود و تا زمانی که در حین انجام این جرم است توبه اش در این زمینه و در این جرم پذیرفته نمی شود.

علاوه بر این، رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چنین مجرمینی و حتی کسانی که آن ها را برای ادامه ی این بدعت و جرمشان پناه می دهند و به آن ها کمک می کنند، می فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»، هر کس در آن بدعتی بگذارد یا بدعت‌گذارانی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه ی مردم بر او باد.^{۱۷}

در این صورت، به قول امام مالک رحمه الله هر کسی که ادعا کند در اسلام بدعت خوب وجود دارد، قطعاً ادعا کرده که محمد صلی الله علیه وسلم در رسالت خود خیانت کرده است،^{۱۸} و به این آیه استدلال می کند که می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳)، امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان دین برای شما انتخاب کردم. و امام مالک ادامه می دهد: پس، هر آنچه در آن زمان، دین نبوده امروز هم دین نیست».^{۱۹}

علاوه بر این، اسلام ترکیب بین اسلام و غیر اسلام را نمی پذیرد: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر/۳)، به همین دلیل، دین اسلام نمی پذیرد کسی به اصطلاح بین قانون شریعت الله و اهل بدعت و ساطت کند، یا بخواهد به نام میانه رو بودن، معتدل بودن و آبکی بودن و غیره بین این دو حرکت کند، و راه وسطی را به وجود بیاورد.

شخص یا باید به صراحت و آشکارا با قانون شریعت الله و راست باشد، یا با اهل فسق و بدعت و دروغ. ما در شریعت چیزی به نام راست - دروغ نداریم، یا راست است یا دروغ. حرکت بین راست و دروغ و حق و باطل، عین نفاق است. برای همین، زمانی که به امام اوزاعی رحمه الله گفتند کسی می خواهد بین اهل سنت و اهل بدعت و ساطت کند گفت: «از او حذر کنید». می دانیم حذر هم

^{۱۷} - بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند و حدیث متواتر و عام است؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۸۱

^{۱۸} - نَقَلَ ذَلِكَ الْعَلَمَةُ الشَّاطِئِيُّ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ مِنْ كِتَابِ الْإِعْتِصَامِ، ص ۱۶۷، ج ۱ و ۱۹۸، ج ۲

^{۱۹} - الاعتصام - للشاطبي، ج ۱، ص ۴۹؛ الإحكام في أصول الأحكام لابن حزم الأندلسي، ج ۶، ص ۷۹۱

مختص دشمنان داخلی یا همان منافقین و سکولارزده هاست که الله تعالی در موردشان می فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (منافقون/۴)، آنان دشمن هستند و از ایشان برحذر باش. خدا آن ها را بگنجد! چگونه (از حق) برگردانده می شوند (و منحرف می گردند؟!).

این دین، تکمیل شده و نیازی به اضافه کردن ندارد و برای تمام بشریت تا روز قیامت کافی و مناسب است، چون پیامبر هم خاتم الانبیاء و برای همه ی مردم تا روز قیامت است، و این قانونش هم تا روز قیامت برای همه مناسب و تکمیل است، و نیازی به قانون دیگر یا برنامه ی دیگری نیست، و هرکسی «آگاهانه و بدون عذر شرعی» در راه بدعت قدم بگذارد در واقع، بدعت رادر آن مورد، به جای الله و رسولش صلی الله علیه و سلم پیشوای خودش قرار داده، و قانون شریعت الله و دستور الله و رسولش را کنار گذاشته، و قانون و دستور بدعی و تازه ای را جای آن قرار داده، و این جرمی است که الله تعالی هرگز آن را نمی بخشد و به اندازه ی جرمی که شخص مرتکب شده او را مجازات می کند.

اما، در «وضع موجود» و متناسب با اولویتها و نیازهای روز مسلمین، غیر از دعوت بابصیرت و خیر رسانی به سبک رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسلمین، مشغول کردن خود به اندازه و درجه ی ایمان مسلمین ناقص الایمان فاسق، و تلاش برای پیدا کردن خطاها و اشتباهات اهل بدعت جهت ثابت کردن جهنمی بودن یا میزان فرو رفتن آن ها در آتش این برادران و خواهران ستمدیده، بیشتر شبیه کار انسانهای بیمار و یا دشمنان تفرقه انداز و علمای سوء و الروبیضه است تا کسی که بوئی از «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» و درک وضع موجود مسلمین و نیازها و اولویتهای فعلی مسلمین برده باشد.

این اهل بدعت، در هر صورتی جزو جامعه ی مسلمین هستند و ما وظایفی نسبت به آنها داریم، چیزی که بسیاری از برادران و خواهران ما آن را فراموش کرده اند. بزرگترین وظیفه ی فعلی ما برای نابود کردن تمام بدعتها و مفاسد رفتاری و عملی تلاش جهت تشکیل امت واحد و جماعت واحد از طریق شورای اولی الامر است که فقط و فقط به وسیله ی آن «سه ابزار» به وجود می آید.

این وظیفه ی اساسی ماست، این وظیفه ی اساسی ما و اولویت اساسی ماست، اولویتی که اگر انجام شود هزاران آلودگی دیگر از بین می رود، همچنان که با از بین رفتن خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبِيِّ هِزَارَانِ آلودگی به مسلمین اضافه شد و با از بین رفتن حکومت بدیل اضطراری اسلامی در سرزمین

هایی آلودگی‌ها بیشتر شده و با از بین رفتن مجلس واحد شورای اسلامی آلودگی‌ها باز هم بیشتر و بیشتر شده است.

جهت از بین بردن این آلودگی‌ها، الان وظیفه‌ی اساسی و اولویت اساسی تشکیل دادن یکی از این «سه ابزار» است. تشکیل دادن امت واحد و شورای اولی الامر واحدی است که با اجماع واحد خود، نقش قاضی را ایفا می‌کند و حکم آن حکم نهایی است، اجماع آن حکم نهایی است و با این اجماع واحد خود جماعت واحدی را به وجود می‌آورد و این همه امت‌های متفرق و جماعت‌های متفرق هم از بین می‌روند.

اکنون، وظیفه‌ی اساسی همین است نه مشغول کردن خودمان به اندازه‌ی ایمان مسلمان ناقص الایمان فاسق که ببینیم اندازه‌ی ایمان او چقدر است، یا مشغول کردن به این که درجه‌اش چقدر است یا این که خودمان را مشغول کنیم که این شخص جهنمی است و وارد جهنم شود این قدر در جهنم فرو می‌رود. این کار یک دوست نیست چه رسد به یک برادر.

مواردی که مشمول تعریف حکم «بدعت» از لحاظ شرعی نمی‌شوند:

مواردی وجود دارند که فقط از لحاظ لغوی می‌توان در موردشان از واژه‌ی بدعت استفاده کرد، و یا اینکه در مواردی با وجود مخالفتشان با منابع شرعی، اصلاً نمی‌توان به آن‌ها بدعت گفت و در هر دو مورد مشمول تعریف حکم بدعت از لحاظ شرعی نمی‌شوند.

موردی که نمی‌توان با وجود مخالفتش با منابع شرعی به آن بدعت گفت و پیروان آن را اهل بدعت نامید، اجتهاد است. اجتهاد، یعنی تلاش و کوشش برای استخراج احکام و قوانین شرعی از منابع اصلی که اجازه‌ی اجتهاد در آن‌ها داده شده است. کسی که این تلاش و کوشش را انجام می‌دهد که این احکام را از منابع اصلی استخراج کند و بفهمد، به او مجتهد می‌گویند.

حالا، این اجتهاد ممکن است در یک مسأله‌ی ریزی باشد و هر کسی بتواند آن را انجام دهد یا ممکن است نیاز به تخصص داشته باشد و باید کسی که در این مورد تخصص دارد وارد آن شود. مثلاً اگر شب در یک بیابان ماندی و نتوانستی تشخیص دهی که قبله کدام طرف است می‌توانی اجتهاد کنی و

نماز را بخوانی، حالا اگر شما درست اجتهاد کرده باشی دو تا ثواب داری و نمازت درست است؛ اما، اگر غلط اجتهاد کرده باشی و مثلاً در کردستان به جای جنوب به سمت غرب نماز خوانده باشی باز یک ثواب داری و نمازت هم درست است. این اجتهاد در امور شخصی است، حالا امور دیگری هستند که به کل جامعه مربوط می شوند و شخص باید در آن تخصص داشته باشد، مثل حکومتداری، جهاد و جنگ مسلحانه، قضاوت، تقسیم ارث و امثالهم.

نکته ای که در اینجا لازم است به آن اشاره شود این است که، شخصی ممکن است در تمام علوم آگاهی کامل داشته باشد و بتواند در همه ی شریعت فتوا بدهد؛ مثل رسول الله صلی الله علیه وسلم، اما در کنار این، ممکن است شخص دیگری در بعضی از احکام به مقام اجتهاد رسیده باشد و در احکام دیگر چنین شاستگی را نداشته باشد؛ مثلاً خالد بن ولید در امور جهادی قدرت اجتهاد داشت اما در مسائل دیگر این طور نبود. در اینجا عدم تخصص در آداب شخصی، مبطلات وضو و غیره ارتباطی به این تخصص ندارند؛ چون در این تخصص، شخص به این آیات و احادیث مراجعه نمی کند و در این تخصص نیاز چندانی به آن ها ندارد؛ برای همین است که عدم شناخت و قصور در شناخت این آیات و روایات برای این تخصص نقص محسوب نمی شوند.

می دانیم که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم هم هر شخصی در یک چیزی متخصص و مجتهد بود؛ مثلاً علی بن ابی طالب رضی الله عنه در امر قضاوت متخصص بود، معاذ رضی الله عنه در امر حلال و حرام و عبدالرحمن بن عوف هم متخصص و اهل رأی بود، دیگران هم در عصر خلفای راشدین به همین شکل بوده و تعداد این متخصصین محدود بودند. زمانی که الله تعالی می فرماید: «أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ «أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی، همه مجتهد و متخصص نبودند؛ بلکه، تعدادی از آن ها که در شورا شرکت داشتند دارای تخصص و متخصصین امر بودند اما، همه ی آن ها با هم یک محصول واحدی را به نام «اجماع» ارائه می دادند که محصول نهائی و تکمیل شده ی اجتهادات همه بود. در اینجا واضح است که اجتهاد مقامی غیر قابل تجزیه نیست، بلکه ممکن است شخصی در اموری مجتهد باشد و در امور دیگر نه؛ به همین دلیل رایج شده که در چیزی که علمش را نداری و در آن فقه نداری چیزی نگو.

اما، نکته ی مهم این است که در مسائل مربوط به حکومتداری و اداره ی زندگی دنیوی مسلمین، تنها مرجع مورد تأیید دین، شورای اولی الامر متخصصین است که امت واحدی را به وجود می آورند، و این امت واحد با اجماع واحدش رأی واحدی را به همه ارائه می دهد.

رسول الله صلى الله عليه وسلمهم از الله تعالى ضمانت گرفته که چنین امتی هرگز سرگردان و گمراه نشود و الله تعالى ضمانتش را کرده: «سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا»^{۲۰}، یا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَارَ لِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ ثَلَاثٍ لَا يَجُوعُوا وَلَا يَجْتَمِعُوا عَلَى ضَلَالَةٍ»^{۲۱} و... اما، اگر شخص در حالت اضطرار و ضرورت قرار گرفت، و به رأی امتی که وجود دارد دسترسی نداشت، و مجبور به اجتهاد شخصی یا گروهی شد و اشتباه کرد، باز به خاطر اجتهاد اشتباهش حتی، اگر به مرگ مسلمان هم ختم شود که رسول الله صلى الله عليه وسلم در موردش می فرماید: از بین رفتن دنیا نزد الله اهنوتر و آسانتر از کشتن به ناحق یک مؤمن است: «لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بغيرِ حَقٍّ»^{۲۲} حالا، اگر بر اثر اجتهاد اشتباه، چنین جرم بزرگی (قتل مؤمن) هم اتفاق بیفتد باز مورد مواخذه قرار نمی گیرد و فقط به آن ها تذکر داده میشود: «أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا؟ فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ»^{۲۳} چرا نپرسیدید وقتی که ندانستید؟ چرا که دواى نادانى، پرسیدن است.

یا زمانی که یک صحابی مثل فداه رضی الله عنه دچار جرمی در حد تحلیل یا تحریم می شود، با اجماع واحد امت تحت پوشش حکومت اسلامی علی منهای نبوه و با گذراندن او از چهار فیلتر شرعی (۱- اثبات جرم ۲- تأیید جرم توسط قانون شریعت الله ۳- شروط تکفیر ۴- موانع تکفیر) ایشان دارای عذر تشخیص داده می شوند، و حکم به عدم تکفیر ایشان صادر می گردد. این راحتترین و تنها کاری است که از طریق شورا و امتی که از طریق آن سه ابزار تشکیل شده باشد می توان آن را انجام داد.

حالا، اگر این امت کلاً وجود نداشت که این متخصصین را جمع کند و رأی واحدی را با اجماع واحدش ارائه دهد، آنوقت به جای اجتهاد واحد شورا، اجتهادات متفرق به وجود می آید؛ و احتمال اشتباه و سرگردانی در آن می رود. در این صورت، ضمانتی برای جلوگیری از سرگردانی و گمراهی وجود ندارد. و ضمانتی وجود ندارد که رأی فلان مجتهد، مخالف بعضی از آیات و احایث هم نباشد. اما، شخصی که از منابع شرعی اجتهاد می کند هر چند که اجتهادش مثل فرد نماز خوان اشتباه هم از آب در بیاید، یا گروه و جماعتی اجتهاد کنند و مثل آن اصحاب رسول الله منجر به قتل یک مسلمان هم شود باز هم یک اجر دارند که آنهمه تلاش و کوشش کردند و به خاطر اجتهاد اشتباهشان از منابع شرعی، قصاص یا جریمه نمی شوند.

۲۰- في مسند الإمام أحمد (۲۷۲۲۴) عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲۱- رواه أحمد في المسند، ۲/۹۷؛ وابن حبان، ۱/۴۳۹ رقم ۵۷۸ و مسلم ۱۴۷۸/۳ رقم ۱۸۵۱ و بیهقی و...

۲۲- سنن الترمذی وفي صحیح الترغیب، سنن النسائی و سنن ابن ماجه و سنن البیهقی، الحدیث صححه الألبانی فی صحیح الجامع ۹۲۰۸

۲۳- ابوداود (ش ۳۳۶)، بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۱۱۵ و ۱۱۱۷)، دارقطنی، ج ۱، ص ۱۸۹

انجام اجتهادات فردی و پیدایش مذاهب، تفاسیر و تأویلات مختلف و گاه متضاد با قرآن و سنت صحیح در صورت غیبت یا عدم وجود شورای اولی الامر و امت واحد و اجماع واحد آن است.^{۲۴} در این صورت، زمانی که امام ابوحنیفه رحمه الله به عنوان مثال، در مورد باطل شدن وضو یا لمس زنان، حکمی را صادر می کند در حالی که امام شافعی رحمه الله بر خلاف آن فتوا می دهد؛ و حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم چیز دیگری را بیان می کند که رأی امام حنفی رحمه الله را تأیید می کند، آیا می توان به امام شافعی رحمه الله لقب اهل بدعه را زد چون، کلامش برخلاف حدیث یاد شده است؟ یا تصور کنید ۲۵۴ حدیث در مورد رفع یدین وجود دارد اما، احناف از این کار شانه خالی می کنند. آیا می توان آنها را اهل بدعت و اهل آتش نامید؟ اگر می توان برای امامان بزرگوار چو حنفی، مالکی، شافعی و غیره که در خیر القرون و نزدیک عصر صحابه و تابعین به سر برده اند عذر آورد آیا برای مسلمین مصیبت زده ی مظلوم گرفتار، نمی توان عذری پیدا کرد؟

این مسلمین نه اهل بدعت اند نه فاسق. اینها قربانیان نبود حکومت اسلامی علی منهاج نبوه و نبود شورای اولی الامر واحد دانشمندان متخصص اسلامی و امت واحد و اجماع واحد هستند، که به دلیل نبود این شورا به انواع تأویلات اشتباه از قرآن، احادیث، سیره و رأی امامان و بزرگواران گذشته ی ما گرفتار شده اند.

اینها فاسق هم نیستند، چون شخص فاسق، «آگاهانه» می داند که مثلاً تهمت زدن به زنان و مردان پاک دامن حرام است اما، بدون اکراه و با میل خودش کراراً دچار این جرم می شود؛^{۲۵} یا می داند و یقین دارد که به کار بردن کلمه ی مشرکین برای مسلمین، و حتی کفار یهودی، نصرانی، مجوس و صابئی هم، غیر قرآنی و غیر شرعی است اما، به میل خودش و بدون عذر شرعی باز، همه را با لفظ مشرکین خطاب می کند، این فاسق است و می توان به او گفت اهل بدعت؛ اما مجتهدی که تمام تلاشش را کرده و به نتیجه ی اشتباهی رسیده؛ حکمش با این فرق دارد و نمی توان با وجود مخالفت این مجتهد با منابع شرعی به او فاسق یا اهل بدعت گفت.

اگر ما صاحب یک شورای واحد و امتی واحد از کانال این «سه ابزار» به عنوان قاضی مورد قبول همه نبودیم، و شخصی دچار جرمهائی در حد قدامه هم شود اما، به دلیل داشتن عذری در شروط تکفیر یا موانع تکفیر ما نتوانیم به دلیل عدم وجود شورای اولی الامر واحد و اجماع واحد - به عنوان تنها قاضی ذی صلاح - ایشان را نه تبرئه کنیم و نه تکفیر نماییم، این شخص همچنان به دلیل نبود

^{۲۴} در صورت غیبت یا عدم وجود شورای اولی الامر و امت واحد و اجماع واحد آن است که گفتیم فقط از طریق همان سه ابزار به وجود می

آید
^{۲۵} - وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور/۴-۵)

این شورا - تنها قاضی ذیصلاح- به جرم خود ادامه دهد، این شخص از نگاه ما و به اجتهاد ما یک شخص مجرم و اهل بدعت محسوب می شود. حالا، ممکن است از نگاه خودش و گروه و دارودسته و مذهب خودش، خود را اهل بدعت نداند، و حتی ما را که عقیده ای بر خلاف عقیده ی او داریم، یا کاری بر خلاف کار او انجام می دهیم را اهل بدعت بداند.

در اینجا قاضی ذی صلاح که شورای واحد و اجماع واحد این شورا باشد وجود ندارد که بین ما قضاوت کند و بر همه ی ما اقامه ی حجت نماید، برای همین است که ما هر کدام خودمان را بر حق و طرف مخالف مان را مجرم و اهل بدعت می دانیم.

در اینگونه موارد ما فلان گروه را اهل بدعت می دانیم. یعنی، فلان گروه کاری را انجام داده که از نگاه و به اجتهاد ما این گفته یا عمل، کفر است اما، از نگاه خودشان تأویل و اجتهاد است؛ برای همین ما نمی توانیم او را تکفیر کنیم و از دایره ی اسلام او را خارج نماییم بلکه، فقط به او می گوئیم که اهل بدعت است.

و این اهل بدعت، تا کی ادامه دارد؟ تا زمانی که شورای اولی الامر واحد از طریق همان «سه ابزار» بیاید و به عنوان قاضی با اجماع واحد خود حکم نهائی را صادر کند، و بر همه اقامه ی حجت نماید، و با تشخیص و قضاوت خودش به عمر این اختلافات و این چیزهائی که ما یا آن ها بدعت می دانیم خاتمه دهد. در اینجا، فقط شورا است که در جایگاه قاضی و قضاوت و صادر کننده ی رأی نهائی قرار می گیرد؛ و فقط این قاضی است که می تواند بر همه ی افراد، گروهها، احزاب و مذاهب اقامه ی حجت کند و رأی نهائی را با اجماع واحدش صادر نماید، و هیچ شخص، گروه، مذهب، تفسیر و حزبی نمی تواند و صلاحیتش را ندارد که «معیار و محک» شود و خیال کند با رأی خاص خودش می تواند بر دیگر گروههای مذهبی، تفاسیر و جماعتهای مختلف اقامه ی حجت نماید؛ باید این صلاحیت را به امتی واگذار کرد که از طریق شورای اولی الامر یکی از «سه ابزار» به وجود آمده باشد.

در کنار این اجتهادات اشتباه، امور دیگری هم هستند که فقط از لحاظ لغوی می توان در مورد آن ها از واژه ی بدعت استفاده کرد و مشمول حکم شرعی بدعت و «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» نمی شوند.

واضح و روشن است که کلمه ی بدعت مثل کلمه ی کفر، فسق، ایمان و غیره در جایگاههای مختلفی به کار رفته اند، و به عنوان مثال، مثل کفر و کافر می تواند معانی لغوی و حتی مفهومی مختلفی داشته باشد و باید فهمید منظور شارع چیست؟

ما کفر به طاغوت داریم و نسبت به باورها و عقاید و اعمال ضد اسلامی کفار، کافر هستیم و این خوب است «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا» (بقره/۲۵۶)؛ این کفر به طاغوت ما، بخش اساسی و ورودی دین اسلام و رسالت تمام پیامبران را تشکیل داده «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶)؛ اما در برابر، کفار هم نسبت به عقاید و باورهای اسلامی ما کافر هستند، و کافر شدن نسبت به قانون شریعت الله و کفر به قانون شریعت الله و برنامه ی شریعت الله و کفر کافران بداست.

یعنی: کفری که کافران مرتکب آن می شوند، در برابر قانون شریعت الله بد است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء/۵۶)؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» بی گمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیای ما را تکذیب نموده اند، بالاخره ایشان را به آتش عجیب و شگفتی وارد می کنیم و با آن عذاب آن ها را می سوزانیم. كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته می شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می دهیم، تا مزه ی عذاب را بچشند؛ الله تعالی بدون شک، توانا به این کار و حکیم است و می داند چه کاری انجام می دهد.

حالا، مثل همین کفر و کافر شدن ، بدعت و نوآوری هم می تواند هم در خلقت باشد که الله تعالی آن را انجام داده، و هم می تواند در به وجود آوردن چیزهای جدید، مادی و تکنولوژی باشد که انسانها آن را انجام داده اند، یا زنده کردن قوانین، سنتها و اموری باشد که قبلاً وجود داشتند و الان مردم خیال می کنند کسی که آن را زنده کرده مبتکر آن هم خودش است، و هم این که می تواند به وجود آوردن چیز جدیدی در برابر قانون شریعت الله باشد.

در این صورت، بدعت را به صورت کلی می توان به دو صورت - هم از لحاظ «لغوی» و هم از لحاظ «شرعی»- بررسی کرد و از لحاظ لغوی، مفهومی غیر از اصطلاح شرعی مورد نظر در «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» را از آن استنباط نمود مثل:

- زنده کردن مجدد و دوباره ی یک سنت یا زنده کردن حکم فراموش شده ای از قانون شریعت الله. در فرهنگ عرب با آنکه شخص آن قانون و برنامه را به وجود نیاورده اما، چون دوباره آن را زنده کرده مثل یک مؤسس از او یاد می کنند. مثل احیای نماز تراویح توسط یک امام

توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه.^{۲۶} این تولید یک امر جدیدی نبود بلکه، زنده کردن یک سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؛ اما، باز می بینیم که کلمه ی بدعت بر آن اطلاق شده و عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ»، این بدعت خوبی است.^{۲۷}

در اینجا، امام شافعی رحمه الله با در نظر گرفتن این قول عمر بن خطاب رضی الله عنه و درک عمیق بدعت از لحاظ لغوی و شرعی آن می گوید: «الْبِدْعَةُ بِدْعَتَانِ، مَحْمُودَةٌ وَ مَذْمُومَةٌ، فَمَا وَافَقَ السُّنَّةَ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَ مَا خَالَفَهَا فَهُوَ مَذْمُومٌ»، بدعت دو نوع است: بدعت پسندیده و بدعت ناپسند. هر بدعتی که موافق سنت باشد، بدعت پسندیده است و هر بدعتی که مخالف سنت باشد، بدعت ناپسند است.^{۲۸} و در جای دیگری می فرماید: چیزهای جدیدی که ایجاد می شوند دو دسته هستند: دسته ای مخالف کتاب و سنت پیامبر و کلام صحابه و اجماع است و این بدعت، گمراهی است و دسته ای که از امور خیر ایجاد می شود که مخالف کتاب و سنت و اجماع نیست و این موارد جدید ایجاد شده، مورد مذمت نیست.^{۲۹}

ابن رجب حنبلی رحمه الله هم در این باره می گوید: «منظور امام شافعی رحمه الله این است که در اصل، بدعت مذموم، بدعتی است که در شریعت هیچ اصلی نداشته باشد. اصطلاح شریعت به همین بدعت گفته می شود، اما بدعت پسندیده آن است که با سنت موافق باشد؛ یعنی در سنت، اصلی وجود داشته باشد که به آن برگردد؛ این به دلیل موافق بودن آن با سنت است، و این بدعت لغوی است نه بدعت شرعی».^{۳۰}

روشن است منظور امام شافعی رحمه الله همان منظور عمر بن خطاب رضی الله عنه بود، یعنی بدعت لغوی نه شرعی. چون، «تمام» بدعتهای شرعی گمراهی اند، کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ؛ چون، بدعت از لحاظ شرعی جایگزین کردن آگاهانه ی چیز جدیدی با یکی از قوانین شریعت الله، منابع شریعت و مخالف شریعت الله است که به صورت عمدی و بدون عذری شرعی انجام می شود.

^{۲۶} امام مالک رحمه الله در «الموطأ» فصل «شروع قیام شب های رمضان» و امام بخاری در صحیحش، فصل «صلاة التراويح» از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت کرده اند که گفته است: «در یکی از شب های رمضان با عمر بن خطاب به مسجد رفتم، مردم به صورت پراکنده نماز می خواندند، عمر گفت: به نظر من بهتر است همه به یک امام اقتدا کنند (چون در یک مسجد چند جماعت با هم نماز خواندن نوعی بی نظمی و مزاحمت ایجاد می کند اما یک جماعت و یک امام همانی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن چند شب انجام داده بود) سپس با برگزیدن ابی بن کعب به عنوان امامشان نظرش را عملی کرد. شب دیگر با او به مسجد رفتم این بار مردم با هم نماز می خواندند عمر که این صحنه را دید گفت: چه بدعت نیکویی! البته کسانی که الان می خوابند تا آخرهای شب برای تهجد برخیزند بهترند از کسانی که هم اکنون نماز می خوانند.»

^{۲۷} صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۵، ح ۲۰۱۰

^{۲۸} فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۵۳، أخرجه أبو نعیم بمعناه من طریق إبراهيم بن الجنید عن الشافعی

^{۲۹} همان؛ ما أخرجه البيهقي في مناقبه عن الشافعی

^{۳۰} جمع العلوم والحكم، ص ۲۵۳

• جای دیگری که می توان از کلمه ی بدعت، مفهومی غیر از اصطلاح شرعی مورد نظر در «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» را از آن استنباط کرد در مورد مسائلی است که تابع عرف و عادت و زندگی عادی مردم اند، و این مسائل علاوه بر آنکه مخالفتی با قانون شریعت الله ندارند اما، همیشه در حال تغییر و تازه شدن هستند. قاعده در این گونه موارد این است که، الاصل في العادات الإباحة، یعنی اصل در مورد عادات و آداب و رسوم مردم تا زمانی که مخالفتی با قانون شریعت الله نداشته باشد بر مباح بودن و جایز بودن است.

مثل انواع روشهای شادی و لهو و امور فرهنگی ملل که با شریعت در تضاد نیستند و در زمانها و مکانهای مختلفی در حال تغییر و تحول و نو شدن بوده اند و هستند، و ممکن است هرکسی چیز جدیدی را به وجود آورده باشد، یا در جامعه ای چیز جدیدی را ارائه داده باشد؛ مثل: بازی حبشی ها در مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم و نگاه کردن به آن.

هر امر فرهنگی مثل لهو و لعب، تجارت، پوشاک، خوراک و غیره زمانی مذموم اند که با قانون شریعت الله تضادی پیدا کنند «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» (جمعه/۱۱)، (برخی از اصحاب، در یکی از جمعه ها) هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون و اطراف تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند.

• جای دیگری که می توان از کلمه ی بدعت، مفهومی غیر از اصطلاح شرعی مورد نظر در «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» را از آن استنباط کرد مربوط می شود به امری که برای تحقق هدفی شرعی یا به حکم ضرورت و اضطرار، ابداع می شود و به وجود می آید.

مثل جمع کردن قرآن یا احادیث در کتاب مشخص، یا تولید علم نحو، بلاغه، جرح و تعدیل برای فهم صحیح منابع شرعی، یا نوشتن کتب تاریخ و حتی بازگو کردن همه نوع خبری در آن، مثل تاریخ طبری برای درک و عبرت از آنچه گذشته «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱)، یا وارد کردن روش جدیدی مثل دیوان توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه برای خوب اجرا کردن «أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ»، یا تولید یک سلاح جنگی یا وسیله ای امنیتی برای اجرای صحیح «أَمَّنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ»، یا روزی برای درختکاری جهت تشویق مردم به کاشتن درخت، یا هفته ای به نام مساجد برای آشنا کردن نسل جوان تحت هجوم روانی بی سابقه ی رسانه های مختلف کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی و منافقین و سکولارزده ها به جایگاه شرعی مسجد، یا هفته ای با عنوان خانواده و والدین برای آشنا کردن فرزندان به جایگاه شرعی خانواده و والدین، یا

اختصاص دادن روز خاصی در هفته به نام «جهاد، فرض عین است» برای آشنائی به جایگاه جهاد در وضع موجود مسلمین، یا قرار دادن چند روز در ماه یا سال برای معرفی و شناساندن اهمیت و جایگاه «سه ابزار» به عنوان سپر و اسباب تشکیل و بازگرداندن امت واحد و جماعت واحده و وحدت آگاهانه، هدفمند و حرکتی مسلمین^{۲۱}، و یا اختصاص ایامی برای معرفی سیره ی رسول الله صلی الله علیه وسلم یا یکی از فتوحات بزرگ اسلامی، یا یکی از قهرمانان بزرگ اسلامی و غیره تا رسیدن به هدف شرعی که این مراسم به عنوان یک ابزار به آن منظور در نظر گرفته شده است؛ مثل برگزاری هفته ی شیخ محمد بن عبدالوهاب در دانشگاه ملک سعود در عربستان که بن باز در مطالبی تحت عنوان «كلمة في أسبوع الشيخ محمد بن عبد الوهاب» در مورد آن توضیحات کاملی داده که می توانید نگاه کنید.

بن عثیمین هم در این زمینه صحبت هایی کرده است. این هفته بعدها چون به هدفش رسید آن را تعطیل کردند. همه ی این مراسمها، وسیله و ابزار انجام هدفی شرعی و تحقق عبادت خاصی هستند که ممکن است سابقه ای در قرون گذشته و حتی سالهای گذشته نداشته باشند. حتی ممکن است هم اکنون در مکان های دیگر هم آن چیزی را که در یک مکانی به وجود آورده اند سابقه نداشته باشد.

این گونه مراسم، کنگره ها و جلسات، جایگزین یا بدیلی برای چیزی که الله تعالی از طریق پیامبرش صلی الله علیه وسلم برای تقرب و عبادت الله تعالی فرو فرستاده؛ مثل نماز، روزه، جهاد، عید قربان و فطر و غیره مطرح نیستند، حتی چیزی موازی و در کنار قانون شریعت الله هم نیستند بلکه، فقط به عنوان یک ابزار برای رسیدن به هدفی هستند که قانون شریعت الله آن را تعیین کرده، و زمانی که مسلمین به این هدف شرعی رسیدند آن را تعطیل می کنند، یا حتی ممکن است مثل دیوان یا ابزارهای جنگی و امنیتی، آنها را متناسب با پیشرفتهای دنیا و نیاز روز مسلمین ارتقاء و تکمیل هم کنند.

حالا، اگر هفته یا ماهی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم، شناخت سیره ی عملی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رسول الله صلی الله علیه وسلم یا «جهاد، فرض عین است» یا کفر به طاغوت یا معرفی جایگاه «سه ابزار» یا هر امر شرعی دیگری اختصاص داده شود و هنوز به هدف تعیین شده نرسیده باشد و سالها ادامه داشته باشد، چطور؟ در اینجا، باید مثل هفته ی محمد بن عبدالوهاب تا زمان رسیدن به این هدف شرعی از این ابزار استفاده کرد. تا کی؟ تا زمان رسیدن به این هدف شرعی باید از آن استفاده کرد حتی، اگر سال ها و سال ها هم طول بکشد.

^{۲۱} معرفی کردن این «سه ابزار» خیلی مهم است، روزهایی در هفته یا سال به آن اختصاص داده شود

در تمام این موارد، هدف اضافه کردن به دین یا جایگزین کردن چیزی به یکی از احکام و قوانین شریعت الله نیست؛ بلکه، ابداع سنتی حسنه قبل از همه است جهت رسیدن به هدفی شرعی. در این زمینه حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده که:

جماعتی از قبیله ی مضر پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم می آیند که شدیداً در فقر و نداری به سر می بردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم هم مسلمین را تشویق به کمک به آنها می کند؛ در جواب این دعوت او، مردی از انصار کیسه ای پر از نقره که در دستش سنگینی می کرد را آورد و آن را در منزل رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار داد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ»^{۳۲} هر کسی سنت نیکویی، سنت حسنه ای را در اسلام پایه‌ریزی کند و به وجود بیاورد که مردم از طریق آن سنت مشروع، کار مشروعی را انجام دهند پاداش آن و پاداش کسی که بعد از او بدان عمل کند به او می‌رسد بدون این که چیزی از پاداش آنان کم شود، و هر کسی بنیانگذار سنت بدی در اسلام باشد، گناه آن و گناه هر کسی که بعد از او به آن عمل کند بر دوش او خواهد بود بدون این که چیزی از گناه بقیه که انجام داده اند کم شود.^{۳۳}

در این صورت، گذاشتن سنت خوب یا سُنَّةً حَسَنَةً یعنی، به وجود آوردن یک روش و یک ابزار جدید و تازه ای برای اجرای یک حکم شرعی که شریعت الله برای چگونگی اجرای آن روشی را ارائه نداده و موضوع را مسکوت گذاشته است. مثلاً قانون شریعت الله فرموده که چگونه نماز را بخوانیم اما، فرموده که چگونه در آموزش قانون شریعت الله به مسلمین یا در جنگ روانی مان با دشمنان در مکانها و زمانهای مختلف از چه ابزارهایی استفاده کنیم؟ یا چگونه این پیام را به فلان کشور برسانیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم همین پیام را از طریق پیک و سواره فرستاد که گاه بیشتر از یک ماه هم طول می کشید، اما، امروزه با اینترنت و شبکه های اجتماعی هزاران کیلومتر دورتر از این مسافتی که اصحاب، پیام را به خسرو پرویز یا هرقل و دیگران رساندند شما کمتر از چند ثانیه پیام را به تمام زمین می رسانید و پیکتان و کانال اطلاع رسانیتان مثل فیس بوک، گوگل، تویتر، یاهو، شبکه های اجتماعی و اینترنتی و غیره اکثراً متعلق به کفار هستند.

^{۳۲} - مسلم، الترمذی، النسائی، ابن ماجه، أحمد، الدارمی و مانند این حدیث را أبو هریره رضي الله عنه از النبي صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمود: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً». همچنین أبي مسعود الأنصاري رضي الله عنه، می گوید که النبي صلی الله علیه وسلم فرموده است: «من دل على خير فله مثل أجر فاعل»، خرجهما مسلم في صحيحه

^{۳۳} - مسلم، نسائی، احمد و دارمی

شریعت، در استفاده از ابزارهای تطبیق این احکام در حالت‌های عادی و اضطراری هم سکوت کرده است. این سکوت به این معنی است که الله تعالی امر و نهی در این زمینه ارائه نداده و چگونگی تطبیق آنرا متناسب با وضع موجود و نیازهای روز مسلمین واگذار کرده است.

می دانیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «معاذ بن جبل، آگاه ترین فرد امت من به حلال و حرام است». حالا، رسول الله صلی الله علیه وسلم این معاذ بن جبل رضی الله عنه ۲۸ ساله را به یمن می فرستد و از او می پرسد: كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟ در میان مردم براساس چه چیزی قضاوت خواهی کرد؟ معاذ رضی الله عنه در پاسخ گفت: بر پایه ی کتاب خدا. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ اگر حکمی را در کتاب خدا نیافتی؟ معاذ گفت: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم قضاوت خواهم کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اگر در سنت پیامبر خدا آن را نیافتی؟ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؟ معاذ گفت: بدون درنگ به رأی خود اجتهاد می کنم. أَجْتَهُدُ رَأْيِي وَلَا أُلَوِّصُورَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از شنیدن این پاسخ مثل غنچه ی گل شکفته شد و به سینه ی او زد و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْضِي رَسُولَ اللَّهِ، الحمد و سپاس خدایی را که فرستاده ی خودش را به آنچه پیامبر را راضی می کند، موافق و هماهنگ کرده است.^{۳۴}

بله، اموری هستند که قرآن و سنت در موردشان سکوت کرده و آن ها را به اجتهاد مسلمین واگذار نموده و مسلمین می توانند متناسب با «وضع موجود» و «نیازهای روزشان» اجتهاد خاص خودشان را ارائه دهند و به نیازها و سؤالات روزشان پاسخی «به روز» داشته باشند. در اینجا، زمانی که شخص اجتهاد می کند، یعنی روشی تازه برای پاسخ گویی به نیازهای جدید جامعه از منابع شرعی ارائه می دهد که در خدمت یکی از قوانین شریعت الله است، و چیز تازه ای را در کنار امر و نهی های الله تعالی ارائه نمی دهد.

نکته ی بعدی، حالت اضطرار و ضرورت است که شخص متناسب با ضرورتی که در آن قرار گرفته تا رفع شدن این ضرورت، اجتهادی متناسب با وضع موجود خودش و نیازهای روز خود ارائه می دهد.

الان ممکن است این اجتهاد در حالت اضطرار و ضرورت را یکی از «سه ابزار» ارائه نماید و تا رفع این حالت اضطرار، کارهایی را انجام دهد که برخلاف قانون شریعت الله است. مثلاً مثل پیمان

^{۳۴} - أخرجه أبو داود في سننه

حدیبیه، مسلمین مهاجر را به کفار تحویل دهد. بله، به خاطر پیمانی که دارند مجبور شوند مسلمان موحد مهاجر را تحویل کفار دهند، یا در موقعیتهای حساسی به کفار سرانه و مالیات پرداخت کنند؛ در حالی که، باید کفار به مسلمین سرانه و جزیه پرداخت کنند. چیزی که امروزه اکثر مسلمین به کفار آن را پرداخت می کنند و همین کفار با همین مالیاتها و سرانه های مشابه، مسلمین را قتل عام می نمایند، یا قبلاً حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی برای بستن صلحی تا رفع شدن حالت اضطرارشان مبالغی را پرداخت کرده اند.

موارد در این زمینه ها خیلی زیاد هستند که هم برای شخص و گروه حالت اضطرار پیش می آید و هم برای سه ابزار؛ یعنی هم ممکن است برای حکومت اسلامی علی منہاج نبوة پیش بیاید، همان کاری که رسول الله صلی الله علیه و سلم در صلح حدیبیه و موارد مشابه انجام داد، و هم ممکن است برای حکومت بدیل اضطراری اسلامی پیش بیاید همان کاری که بعضی از حکام بنی امیه انجام دادند و پول هایی را برای رفع شدن حالت اضطراری به کفار رومی پرداخت کردند، و یا ممکن است توسط مجلس شورای واحد مجاهدین پیش بیاید، همان کاری که مجاهدین در پیمان هایی که انجام دادند در سوریه، عراق، یمن، افغانستان، مسلمانان چین هم آن را انجام دادند و گفتیم ممکن است برای شخص هم این حالت اضطرار پیش بیاید.

در تمام این حالات، باید متوجه این حالت اضطرار و ضرورت شد، و اگر شخص مرتکب کاری بر خلاف قانون شریعت الله شد و این کارش روزها و ماهها و بلکه، سالها ادامه داشت و ضرورتش رفع نشد، باید برایش عذر قائل شد و اگر شخص نمی تواند در برداشتن این حالت اضطرار و ضرورت کمکی کند لااقل مرتکب تهمت زنی، برچسب زنی و ظلم آشکار به مسلمین گرفتار هم نشود.

خوب، الان می رسیم به سؤالات دوستان:

۱- السلام علیکم اخی، بدعت حقیقی و اضافی به چه معناست؟

قبل از توضیح این اصطلاحات، برای چندمین بار خدمت تان عرض کنم که، این اصطلاحات ساخته و پرداخته ی بعضی از فقهاست و نمی توان مثل قرآن یا سنت به آن نگاه کرد، و اگر کسی چیز دیگری گفت در برابرش ایستاد انگار مثلاً شخص با چیز مطلق روبرو شده و در برابر چیز مطلق صحبت کرده، نه. اما سؤال شما:

بدعت حقیقی یعنی: بدعتی که اصلی در شرع ندارد، و نه به اختصار و نه در تفصیل بر دلیل معتبر و حتی شبه دلیلی تکیه نمی‌کند. مثل بدعت شاهگیری به جای خلافت علی منہاج نبوة، یا بدعت تفرق که هیچ اصلی در قانون شریعت الله ندارند.

اما، بدعت اضافی یعنی: اصلی در شریعت دارد اما، ممکن است درالسبب، الجنس، کیفیت، عدد، مقدار، زمان و یا مکان تغییرات و جابجایی هایی انجام شده باشد که در ابتدای همین درسمان به صورت موردی به آن اشاره کردیم.

۲- سلام، آیا نماز خواندن پشت سر ملای سکولار اهل بدعتی که آگاهانه و به میل خودش از دمکراتها یا گروه اوجالان علیه مسلمین حمایت تبلیغی یا حتی مالی می کند و مردم را به کمک کردن به آنها تشویق می کند صحیح است؟

چنین شخص سکولار و مشرکی جزو «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» و «أَيُّمَةُ الْمُضِلِّينَ» و عالم سوء مرتدی است، و نمی توان به او گفت اهل بدعت؛ این شخص دچار بدعت مکفره یا مغلظه شده و با عبور او از چهار فیلتر (۱- اثبات جرم ۲- تأیید جرم توسط الله و رسولش ۳- شروط تکفیر ۴- موانع تکفیر) فقط می توان به او گفت مرتد نه اهل بدعت، و نماز خواندن پشت سر چنین مرتدی جایز نیست.

۳- السلام علیکم برادر، آیا کسی که ریشش را با تیغ می زند اهل بدعت است و بدعت مفسقه انجام داده؟

اگر یقین داشته باشد و بداند و مطمئن باشد که حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ریش چیست اما، عمداً و به میل خودش و بدون حالت اضطرار و عذر شرعی آن را با تیغ بزند، بله، دچار فسق و مرتکب گناه مخالفت با سنتی شده و اگر با چنین شرایطی در این جرم و گناهِش بماند و اهل این کار شود می توان به او گفت اهل بدعت. اما، اگر مثل امام نووی رحمه الله اجتهاد کند، چنین شخصی حکم مجتهد خطاکار را دارد و در هر صورتی یک ثواب برایش هست هر چند که اجتهادش اشتباه بوده باشد، در حالت اضطرار هم اگر مرتکب چنین جرمی شود باز تا رفع حالت اضطرار برایش مباح می شود.

۴- چرا زمانی که در شبکه های ماهواره ای درمورد بدعت صحبت می شود مثالهایی در حد پاچه ی شلوار و ریش و... زده می شود و از بدعتهای بزرگی مثل حکومتهای شاهگیری و تفرق و ... صحبت نمی شود؟

چون، اولاً این اشخاص در مسائل ریز تخصص دارند، و این مسائل ریز را بیش از اندازه بزرگ کرده اند، و با بزرگ کردن این مسائل ریز، مسائل مهم، خود به خود ریز و ناچیز نشان داده می شوند و یا حتی به آن ها توجه نمی شود و نادیده گرفته می شوند. علاوه بر این، این اشخاص از اولویت بندی شرعی برخوردار نیستند، به همین دلیل است که به همین سادگی دچار اشتباه می شوند.

نکته ی دیگر در مورد این بحث به علمای درباری، و عاظ السلاطین و علمای سوء و منابع فکری مسلمین برمی گردد که به صورت رسمی تحت کنترل این علمای درباری و رسمی هستند.

شخص، در دستگاه حاکمه ی رژیم فاسد مثل پادشاهی آل سعود منصب مفتی یا هیئت کبار عملاء را بر عهده دارد، یا یکی از شبکه های ماهواره ای وابسته به این رژیم را اداره می کند، یا یکی از منابر مساجد رابرایشان می گرداند؛ شما انتظار دارید چنین اشخاصی بیایند و بگویند که مثلاً شاهگیری بدعت است؟ نه، ایشان به جای آن می گویند با پای راست داخل دستشویی رفتن بدعت است و این را بیش از اندازه برای شخص بزرگ می کنند و موارد ریز دیگری که ما مشاهده می کنیم.

۵- السلام علیکم، آیا درست است که اهل بدعت را باید ترک کرد و از آنها دوری نمود؟

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ»،^{۳۵} برای شخص مسلمان، حلال نیست که از برادرش بیش از سه روز دوری کند. حالا، اگر این شخص گوش ندهد و بیش از سه روز دوری کرد، خودش دچار بدعتی شده و اگر آن را ادامه هم بدهد که مستحق آتش جهنم می شود. چون اهل بدعت می شود، چون آن را ادامه داده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی گفته و او کار دیگری انجام داده و آن را ادامه داده، مستحق آتش می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثِ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ»،^{۳۶} اگر بیشتر از سه روز، دوری کرد و در این حالت دوری بمیرد وارد آتش می شود. یعنی گناهی در حد اهل بدعت و کُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ. می توانیم به او اهل بدعت بگوییم، بیشتر از سه روز ادامه داشته و اهل این کار شده و در همان حالت هم مرده است.

^{۳۵}- البخاري (۵۷۲۷)، ومسلم (۲۵۶۰) از أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه روایت کرده اند.

^{۳۶}- أخرجه أبو داود من حديث أبي هريرة بإسناد صحيح. وقال النووي رحمه الله في «رياض الصالحين» (ص ۴۳۳)؛ رواه أبو داود بإسناد على شرط البخاري ومسلم. وكذا صححه الألباني رحمه الله في «صحيح أبي داود»

طرد کردن کافر اصلی هم در مرحله ی دعوت، غیر شرعی است؛ اما، زمانی که شخص جزو دارودسته ی منافقین و سکولارزده ها شده باشد باید از او «حذر» کرد، یعنی هوشیار بود، مراقب بود و احتیاط کرد، و فقط زمانی دوری از شخص مسلمان فاسق و اهل بدعت توجیه شرعی دارد که دارای مصلحتی شرعی باشد.

سوالات زیادند، درس هفتم مقدماتیمان را در اینجا خاتمه می دهیم و از الله تعالی می خواهیم به همه ی ما توفیق دهد که تعریفمان از بدعت را- مثل سایر موارد- اسلامی کنیم، و با اصلاح دیپلماسیمان با اهل قبله، هدفمان را فقط اصلاح و خیررسانی به خواهران و برادران مسلمان آلوده و غیر آلوده مان قرا دهیم، و از هجوم و حملات ناشیانه و بددهنی های رایج برادران نامتعال و نامیزانمان نسبت به اهل قبله ما را پاک و دور کند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ.

رَبَّنَا أَعِزَّنَا بِالْإِسْلَامِ، وَأَعِزَّنَا بِمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعِزَّنَا بِمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته^{۳۷}

^{۳۷} پیاده شده از نوار صوتی شیخ ابوحمزه المهاجر هورامی حفظه الله